

مسئله وجود از منظر شیخ اشراق

***دکتر عزیزالله افشار کرمانی**

چکیده

سهروردی آنچه را در خارج تحقق دارد هویت می نامد. این هویت عین تشخیص و فرد بودن است. ذهن پس از یافتن این امر خارجی آن را به دو مفهوم عقلانی وجود و ماهیت تحلیل می کند. سهروردی وجود و ماهیت و سایر مفاهیم فلسفی را انتزاعی عقلانی و یا اعتبار ذهن می داند. و معتقد است، این مفاهیم فلسفی در جهان واقع هیچ گونه زیادت و مغایرتی با آن هویت ندارند. و همه مفاهیم فلسفی ابزارهای تحلیل عقلانی واقعیت اند و زیادت آن ها بر واقعیت خارجی موجب تسلسل در مفاهیم فلسفی می شود. بنابراین سهروردی به اصالت واقع یا اصالت هویت معتقد است. و ماهیت را هم همانند وجود اعتباری می داند.

واژه های کلیدی:

هویت، وجود، ماهیت، وجود بحت، کمال مطلق، صفات تحلیلی، صفات تصویری، تشکیک در وجود

*استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۶

سهروردی، اولین فیلسوفی است که در آثار مختلف خود بحث اعتبارات عقلی را به طور مبسوط مطرح کرده است. وی در کتاب های تلویحات، مشارع و حکمة الاشراق ادله ی مختلفی آورده است تا اثبات کند که وجود امری اعتباری است. ولی خلط میان معنای اعتباری در فلسفه سهروردی و فلسفه صدرائی سبب شده است که بسیاری گمان کنند، با اثبات اعتباری بودن وجود لامحاله اصیل بودن ماهیت هم اثبات می شود. سهروردی از واژه اعتباری بودن، منظوری جز تحلیلی بودن این مفهوم ندارد و معتقد است کلیه مفاهیم فلسفی اعم از وجود، ماهیت، شیئیت، وحدت، کثرت، امکان، وجوب و غیره همگی اعتباری یا انتزاعی اند. این دسته مفاهیم، به وسیله ذهن ابداع می شوند تا تعقل جهان خارج ممکن شود. ولی هیچ کدام از این مفاهیم بیانگر موجودی از موجودات این جهان نیستند. ما در این مقاله به اختصار نظر سهروردی را در باره مسئله وجود و مباحث مختلف آن طرح می کنیم.

بدهت مفهوم وجود

به نظر سهروردی مفهوم وجود، مفهومی بدیهی است، و این بدهت مفهوم وجود ناشی از بساطت و شمول آن است، از یک طرف مفهوم وجود جنس و فصل ندارد و در نتیجه تعریف به حدّ ندارد و از سوی دیگر چون عرض لازمی ندارد که از آن ظاهرتر باشد در نتیجه تعریف به رسم هم ندارد.

حال اگر مفهوم وجود را با مفاهیم دیگر مقایسه کنیم نمی توانیم مفهومی کلی تر و فراگیرتر از وجود پیدا کنیم بنابراین بساطت و شمول مفهوم وجود سبب می شود که سهروردی مفهوم وجود را تصویری فطری بداند. سهروردی در باره مفهوم وجود می نویسد؛ اعلم ان الوجود و الشیئیه من حیث مفهومهما لا جنس و لا فصل لهما فلاحدّ و لا لازم اظهر منهما و لا رسم ... فتصوره بدیهی فطری لا حاجه له الی شرح (سهروردی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵)

ان الوجود لاجزاء له و لا اعم منه فلاجنس له و لافصل له و لا حدّ له لا اظهر منه فلا رسم (سهروردی، اللمحات، ص ۲۱۲)

ذهن پس از این که مفهوم وجود را دریافت با رفع آن مفهوم عدم را می سازد و میان وجود و عدم واسطه ای نیست . سهروردی می نویسد ؛ و لا واسطه بین الوجود و العدم اذالعدم لیس له حقیقه محصله بل هو عبارة عن اللاوجود (همان ، ص ۲۱۲)

پس می توان گفت درک مفهوم عدم پس از درک مفهوم وجود حاصل می شود زیرا عدم ، رفع وجود است و تا وجود حاصل نشود رفع آن ممکن نیست پس می توان گفت تعقل و تصور عدم نیز به کمک وجود انجام می شود . انّ العدم لا يتصور ولا يعقل الا بالوجود (سهروردی ، المشارع ، ص ۳۱۲) .

اشتراک معنوی وجود و تشکیک در وجود

مفهوم وجود به یک معنی و مفهوم بر اشیاء مختلف حمل می شود . فی المثل ما بر سیاهی ، جوهر ، انسان و اسب ، اطلاق وجود می کنیم . و در همه این موارد وجود یک معنا دارد . در حالی که موضوعاتی که مفهوم وجود بر آن ها حمل می شود کاملاً با هم مغایرند. ما بر انسان اطلاق وجود می کنیم و همچنین بر اسب هم وجود را اطلاق می کنیم در حالی که اسب و انسان مغایرهمند . سهروردی حمل وجود بر ماهیات مغایر را دلیل بر انتزاعی بودن مفهوم وجود می داند . سهروردی می نویسد ؛ الوجود يقع بمعنی واحد و مفهوم واحد علی السواد و الجوهر و الانسان و الفرس فهو معنی معقول اعم من کل واحد. (سهروردی ، حکمة الاشراق ، ص ۶۴)

سهروردی در مقایسه علت و معلول و واجب و ممکن ، وجود علت را کامل تر از وجود معلول و وجود واجب را اتمّ و اکمل از وجود ممکن می داند و می گوید ؛ الوجود الواجبی والعلی اتمّ من الوجودالمعلولی واشدّ (سهروردی ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۸۴) .

این مسئله که وجود بر مصادیق مختلف خود به تشکیک حمل می شود مورد توجه شارحان سهروردی هم قرار گرفته است آنچنان که ابن کمونه می گوید وجود بر واجب ، جوهر ، عرض قارالذات و عرض اضافی به تشکیک حمل می شود(ابن کمونه ، ۱۳۸۷ ، ج ۳ ، ص ۸۱) .

کاربردهای وجود

سهروردی برای وجود سه کاربرد قائل است؛ کاربرد اول به معنای نسبت است. مثل این که می گوئیم صدلی در خانه است یا کلی در ذهن است و یا میز در خارج (عین) است و یا روز در سال است. این کاربرد از وجود همان معنای اشتغال و یا ظرفیت را دارد و مترادف واژه در یا فی است. کاربرد دوم وجود به معنای روابط است مثل این که می گوئیم علی نویسنده است یا گچ سفید است. و کاربرد سوم وجود همان حقیقت یا ذات اشیاء است که در خارج تحقق دارند. سهروردی می نویسد؛ والوجود قد یقال علی النسب الی الاشیاء کما یقال الشی موجود فی البیت و فی السوق و فی الذهن و فی العین و فی الزمان و فی المكان، فلفظة الوجود مع لفظه فی فی الكل بمعنی واحد و یطلق بازاء الروابط کما یقال زید یوجد کاتباً. و قد یقال علی الحقیقه والذات کمال یقال ذات الشی و حقیقه و وجود الشی و عینه و نفسه، فتؤخذ اعتبارات عقلیه و تضاف الی الماهیات الخارجیه (سهروردی، حکمه الاشراق، ص ۶۷).

سهروردی هر سه کاربرد وجود را نوعی اعتبار عقلی می داند.

انحاء وجود

سهروردی برای اشیاء چهارگونه وجود قائل است؛ اول وجود خارجی و یا وجود در اعیان، دوم وجود در اذهان یا وجودی که از جنس مفاهیم است، سوم وجود لفظی که در گفتگو به کار می رود و ماده شفاهی زبان است و چهارم وجود کتبی یا لفظ مکتوب، که در کتابت به کار می رود. به نظر سهروردی وجود لفظی و وجود کتبی با گذر زمان دچار دگرگونی و اختلاف می شوند و از یک جامعه تا جامعه دیگر با هم تفاوت پیدا می کنند. حال آن که وجود عینی و وجود ذهنی با گذر زمان و تفاوت اقوام و جوامع دگرگون نمی شوند. سهروردی می نویسد؛ انّ للشی وجوداً فی الاعیان و وجوداً فی الازهان و وجوداً فی اللفظ و وجوداً فی الکتابه والاخران یختلفان فی الاعصار و الامم دون الاولین. (سهروردی، اللمحات، ص ۱۵۲)

وجود و هویت

به نظر سهروردی اگر معنایی عام و کلی باشد نمی تواند در خارج تحقق داشته باشد زیرا تحقق یک شیء مستلزم هویتی است که سبب تمایز وی از غیر شود و این تمایز با شراکت که مناط کلیت است منافات دارد. پس باید گفت وجود به معنای کلی اش در خارج تحقق ندارد. سهروردی می نویسد؛ انّ المعنی العام لایتحقق فی خارج الذهن اذ لو تحقق لکان له هویة بمتازبها عن غیره و لا یتصوّر الشراکة فیها فصارت شاخصه و قد فرضت عاماً وهو محال(سهروردی، حکمة الاشراف، ص ۱۷).

سهروردی آن چه را در خارج تحقق دارد تشخص یا هویت می نامد که شراکت پذیر نیست و عین ذات شیء است. وی در این باره می نویسد؛ انّ الموجود فی العین حصلت له هویة لامکان للشركة فیها(سهروردی، کلمة التصوف، ص ۱۰۵). و در باره تشخص شیء می گوید تشخص الشيء انما هو فی نفسه(سهروردی، المشارع، ص ۳۳۵).

پس معیار خارجیت تشخص یا شراکت ناپذیری است. و این امر متشخص نمی تواند صرفاً یک پدیده ذهنی باشد. پس جهان واقع، ظرف تشخص یا هویت است و از این لحاظ هیچ تشخص یا هویتی تکرارپذیر نیست و هویت عین فرد بودن است. سهروردی می نویسد؛

والامر المتشخص هو الذي لا یصح وجوده فی الذهن فقط اما فی خارج الذهن فلکل شیء هویة متشخصه لایشارکه فیها غیره(سهروردی، الواح عمادیه، ص ۳۴).

سهروردی در آثار مختلف خود از واژه وجود دو معنای مختلف را منظور کرده است گاهی منظور از وجود هویت است و گاهی معنای عام وجود که مشترک معنوی است. سهروردی برای بیان تحقق خارجی یک شیء که عین فردیت و تشخص آن است واژه هویت را به کار می برد.

سهروردی در بسیاری از موارد وجود را معادل هویت می گیرد و منظور وی از آن همان واقعیت خارجی است که عین تشخص است.

فی المثل سهروردی در تعریف علت و معلول وجود را به معنای هویت به کار می برد وی می نویسد؛ هی الشيء الذي یحصل من وجوده وجود شیء آخر و بالجملة ما یجب بوجوده و عدمه وجود شیء آخر و عدمه والمعلول

ما يكون وجوده من شيء آخر و يصير ضروري الوجود والعدم بوجوده و عدمه (سهروردی ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۰۰) و
یا می گوید ؛ ما علت چیز آن را گوئیم که وجود آن چیز ازو حاصل شود و بدو واجب گردد (سهروردی ،
پرتونامه ، ص ۳۲)

گاهی هم سهروردی از واژه ماهیت اراده هویت می کند فی المثل در این عبارت ، قاعدة فی بیان انّ المجعول
هوالماهیة لوجودها و لما كان الوجود اعتباراً عقلیاً فللشیء من علتة الفیاضة هویتة (سهروردی، حکمة
الاشراق، ص ۱۸۶).

اگر عبارات فوق را با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که سهروردی آنچه علت ، آن را پدید می آورد یکبار وجود
می نامد و یک بار ماهیت . روشن است که در کاربرد هر دوی این مفاهیم وی به هویت نظر دارد که همان امر
متشخص واقع در خارج است که عین فردیت است . اما وجود معنای دیگر هم دارد که سهروردی آن را
اعتباری یا انتزاعی می داند . به نظر سهروردی آنچه در خارج تحقق دارد حقیقت واحدی است که ذهن تحلیل
گر ما گاهی بر آن اطلاق وجود می کند و گاهی اطلاق ماهیت ولی هیچ کدام از این دو مفهوم عین واقعیت
خارجی نیستند وی در باره اشیاء خارجی می نویسد؛ و مافی العین شیء واحد لیس اصل و کمال (سهروردی ،
حکمة الاشراق ، ص ۱۲۸).

هویت یا تشخص اشیاء در خارج در همان وهله اول در مواجهه ذهن با آن ها بر آدمی کشف می شود و برای
کشف آن ذهن به چیزی جز ذات شیء در خارج نیازی ندارد . سهروردی می گوید ؛ تشخص الشیء انما هوفی
نفسه (سهروردی، المشارع ، ص ۳۳۵).

اما وجود به عنوان یک مفهوم کلی که اشیاء مختلف را دربرمی گیرد یک مفهوم انتزاعی عقلی است که پس از
حصول معقولات اول برای ذهن کشف می شود. شهرزوری با نظر به همین نکته است که می نویسد ؛ الوجود
والشیئیة من المعقولات الثوانی التي تستند الى المعقولات الاولى...لیس فی العالم موجود هو شیء فحسب او
موجود فقط...کل موجود لابد و ان يكون اما عقل او نفس او سماء او ارض او انسان او غير ذلك من الحقائق
المتخصّصة ثم اذا تعقلنا هذه الحقائق تبعها و لزمها بعد ذلك ان تكون شيئا و وجوداً و ذاتاً و حقيقة و ماهیة و غير
ذلك من الامور الاعتباریه (شهرزوری ، ۱۳۷۲ ، ج ۳ ، ص ۲۸).

شهرزوری علت عدم تحقق وجود را فقدان هویت می داند وی می نویسد آنک قد عرفت ان الوجود امر اعتباری عقلی لا هویه له فی الاعیان اصلا لیوجد (شهرزوری ، ۱۳۷۲ ، ص ۴۴۶) .

ذهن پس از این که مفاهیم کلی وجود و ماهیت را کشف کرد نکته ای که مطرح می شود رابطه میان وجود و ماهیت است .

رابطه وجود و ماهیت

یکی از مباحث فلسفی که سهروردی به تفصیل در آثار خود به آن پرداخته است رابطه وجود و ماهیت است.

واقعیت واحدی که در خارج تحقق دارد و عین تشخیص است در ظرف تحلیل عقلانی ذهن از لحاظ های مختلف مصداق مفاهیم مختلفی واقع می شود. فی المثل ما به یک شیء خارجی ، گاهی اطلاق وجود می کنیم و گاهی اطلاق ماهیت ، گاهی بر آن اطلاق ممکن می کنیم و گاهی اطلاق واحد . سهروردی کلیه مفاهیم فلسفی را مفاهیم انتزاعی و به بیان دیگر مفاهیم اعتباری عقلی می داند. وی در باره رابطه وجود و ماهیت به عدم زیادت آن ها در خارج قائل است و معتقد است یک واقعیت واحد هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت. بنابراین نه وجود به تنهایی در خارج تحقق دارد و نه ماهیت به تنهایی در خارج تحقق دارد و نه مجموع وجود و ماهیت در خارج تحقق دارد. آنچه در خارج واقعیت دارد یک امر واحد است که در ظرف تحلیل ذهن از یک لحاظ بر آن اطلاق وجود می شود و از یک لحاظ اطلاق ماهیت.

پس آنچه در خارج واقعیت دارد همان هویت یا تشخیص است. و وجود و ماهیت ابزارهای تحلیل عقلانی واقعیت اند.

سهروردی در باره رابطه وجود و ماهیت سه نظر را مطرح می کند ، بنا به نظر اول وجود و ماهیت در ذهن و در خارج زائد بر هم و مغایر با هم هستند سهروردی این نظر را به مشائین نسبت می دهد ، نظر دوم این است که وجود در ذهن زائد بر ماهیت و غیرماهیت است ولی در ظرف واقعیت، آن ها عین همدند و نمی توان آن ها را مغایر با هم دانست. سهروردی مدافع این نظر است و ادله بسیاری می آورد تا آن را اثبات کند نظر سوم عقیده متکلمان است که می گویند امکان و یا وجود نه در خارج زائد بر ماهیت است و نه در ذهن . وی می گوید این

حرف ارزش بحث ندارد سهروردی می نویسد؛ اعلم ان كثيراً من الناس قد تشوّشت عليهم الاعتبارات و الجهات العقلية و ان قوما ياخذون الوجود من حيث مفهومه و الامكان و الوحدة اموراً زائداً على الاشياء واقعةً في الاعيان و بازاء هولاء قوم يعترفون بانّ هذه الاشياء امور في مفهومها زائدة على الماهيات الاّ أنّها لاصور لها في الاعيان فهولاء هم المعبرون من اهل النظر اعني الفریقين و ان كانت طایفه من العوام ممّا يتحدّثون يقولون ان الامكان والوجود و نحوهما لا تزد على الماهيات التي تضاف اليها لاذهننا و لاعينا وهولاء ليسوا من جملة اهل المخاطبة. (سهروردی ، المشارع ، ص ۳۴۳).

سهروردی در کتاب های تلویحات ، المشارع و المطارحات و حکمة الاشراق تحت عنوان اعتبارات عقلیه به تحلیل مفاهیم فلسفی پرداخته است و در هر سه اثر ادله مختلفی آورده است که اثبات کند وجود در خارج زائد بر ماهیت نیست. مهمترین دلیل سهروردی که آن را معیار اعتباری بودن یا انتزاعی بودن مفاهیم فلسفی می داند این است که اگر وجود را در خارج امری زائد بر ماهیت بدانیم مستلزم تسلسل است. البته این معیار مختص به زیادت وجود بر ماهیت نیست بلکه در باره زیادت همه مفاهیم فلسفی بر مصادیق آن ها صدق می کند

سهروردی می نویسد کلّ ما یقتضی وقوعه تکرر نوعه علیه و کلّ ما یقتضی وقوع تکرر شیء واحد علیه مراراً بلانهایه فانّ جمیع هذا من الصفات العقلیه التي لا صورة لها فی الاعیان (سهروردی ، المشارع ، ص ۳۶۴).

بنابراین به نظر سهروردی هیچ کدام از مفاهیم فلسفی جزء اجزاء ترکیبی واقعیات خارجی نیستند بلکه همه مفاهیم فلسفی را باید جزء اجزاء تحلیله عقلیه اشياء خارجی دانست . با این نگاه واقعیات یا اعیان خارجی در ورای ذهن تحقق دارند و هر کدام از مفاهیم فلسفی که ذهن ما بر واقعیت اطلاق می کند جزء اجزاء تحلیلی واقعیات هستند و نه جزء اجزاء تشکیل دهنده آن شیء در جهان واقع . بنابراین وقتی ذهن ما برای فهم عقلانی یک واقعیت ، آن را در زمره ماهیت و یا وجود قرار می دهد هیچ کدام از این دو مفهوم از جهان خارج به ذهن نیامده اند بلکه نگاه تحلیلی ذهن به آن شیء موجب طرح این مفاهیم شده است. فی المثل ما با دیدن یک لکه سیاهی که از جهان خارج کشف شده است گاهی بر آن اطلاق ماهیت سیاهی می کنیم و گاهی اطلاق وجود سیاهی.

به نظر سهروردی سیاهی در ورای ذهن تحقق دارد و یا به بیان دیگر لکه سیاهی هویت مشخصی است ولی ماهیت ، وجود ، عرض ، معلول ، حادث و غیره که ما به کار می گیریم تا آن لکه سیاهی را تحلیل کنیم جزء اجزاء تشکیل دهنده آن لکه سیاهی نیستند بلکه مفاهیمی هستند که ذهن با نظر به واقعیات آن ها را می سازد تا بتواند واقعیات را بفهمد.

سهروردی می گوید اگر وجود در جهان خارج زاید بر ماهیت باشد بنابراین هر شیء خارجی دو چیز خواهد بود و امر واحدی نخواهد بود . زیرا اگر شیء خارجی امر واحدی باشد ، یا وجود واقعیت دارد و ماهیت در خارج نخواهد بود و یا ماهیت در خارج است و وجود در خارج نخواهد بود و هر کدام از این راه ها با زیادت وجود بر ماهیت در خارج منافات دارد . و اگر بگوییم وجود و ماهیت هر دو در خارج هستند وجود و ماهیت هر کدام وحدت دارند بنابراین وجود ، وحدتی دارد و آن وحدت هم وجودی دارد و عین این حرف در باره ماهیت هم مطرح می شود و تسلسل پیش می آید ، در حالی که تسلسل محال است پس زیادت وجود بر ماهیت در خارج محال است .

سهروردی می نویسد ؛ اذا كان الوجود زائداً على الماهية في الاعيان فلا شك انهما اثنان ، اذ لو كانا واحداً ، ان كان الوجود وحدة فلا ماهية و ان كانت الماهية فلا وجود . فاذا كانا اثنتين فللوجود وحدة و للماهية وحدة اخرى . اذ يستحيل حصول الاثنينية دون وحدتين . فاذا كان للوجود وحدة و لتلك الوحدة وجود ، اذ لو لم يكن لها وجود تكون الوحدة غير موجود في الاعيان و لوجود وحدة الوجود وحدة اخرى فان الوحدة والوجود...الذی هی صفتها...هما اثنان لا شیء واحد و يلزم بالضرورة سلسلة مترتبة غير متناهية من وجود وحدة و وحدة وجود(سهروردی ، المشارع ، ص ۳۵۵) .

البته این که مفاهیم فلسفی را مفاهیم انتزاعی ذهنی بدانیم و آن ها را ابزارهای تحلیل و فهم واقعیت محسوب کنیم سبب نمی شود که بگوییم این مفاهیم به هیچ نحو به واقعیت ربط ندارند . به نظر سهروردی گرچه مفاهیم فلسفی صورتی در جهان خارج ندارند و ما پدیده ای نداریم که بالذات وجود ، ماهیت و یا علت و غیره باشد ولی این مفاهیم به تبع اشیاء عالم واقع تحقق بالعرض دارند . فی المثل اگر انسانی علت پدید آمدن تصویری باشد درست است که انسان و تصویر در جهان خارج تحقق دارند ولی می توان به تبع انسان و تصویر برای

علت و معلول هم وجود بالعرض قائل بود و این وجود بالعرض امری دلبخواهی و بی اساس نیست بلکه زاده لحاظ ذهن به رابطه میان انسان و تصویر است. سهروردی می نویسد

والموجود قد ینقسم الی ماهو موجود بالذات والی ماهو موجود بالعرض ، اما الموجود بالذات ، فکلّ ماله حصول فی الاعیان مستقلاً کان واجبا او ممکنا ، جوهر او عرضاً فانّ لكل منها وجوداً فی ذاته ... و اما الموجود بالعرض ، فکالعدمیات کالسکون و العجز و کالاعتبارات الّتی لا تتحقّق فی الاعیان و یقال علیها انها موجوده فی الاعیان بالعرض (سهروردی ، المشارع ، ص ۲۱۳) . بنابراین وجود و ماهیت هر دو به نحو بالعرض در خارج تحقق دارند و هر دو وصف هویت خارجی اند و یا می توان گفت اوصاف تحلیلی واقعیات اند.

انواع محمولات یا صفات

آدمی افکار خود را در قالب قضایای منطقی بیان می کند و اولین و اساسی ترین قضایائی که ذهن می سازد قضایای حملی است که از موضوع ، محمول و رابطه تشکیل می شود . به نظر سهروردی مفاهیمی که محمول واقع می شوند اصولاً صفات اند . این محمولات یا صفات در یک نگاه کلان به دو دسته تقسیم می شوند . دسته اول صفاتی هستند که در خارج واقعیت دارند و صورتی از آن ها در ذهن هم پدید می آید ، مانند سیاهی ، سفیدی و حرکت . این صورت های خارجی که به ذهن منعکس می شوند صفات عینی نامیده می شود و عینیت آن ها به داشتن صورتی در خارج است . دسته دوم صفات ، مفاهیمی هستند که ما آن ها را وصف پدیده های خارجی قرار می دهیم در حالی که در خارج وجود ندارند و وجود خارجی آن ها چیزی جز همان وجود شان در ذهن نیست . سهروردی همه مفاهیم فلسفی را از این دسته دوم می داند . بنابراین مفاهیمی چون وجود ، ماهیت ، وحدت ، امکان ، وجوب و امثال آن صفات اعتباری و یا صفات انتزاعی اند و همانند صفات دسته اول در خارج صورتی ندارند . و به بیان دیگر این صفات ، صفات تحلیلی یا انتزاعی یا اعتباری جهان خارج اند .

سهروردی در این مورد می نویسد

الصفات كلها تنقسم الى قسمين ، صفة عينية و لها صورة في العقل كالسواد و البياض و الحركة و صفة وجودها في العين ، ليس الا نفس وجودها في الذهن و ليس لها في غيرالذهن وجود فالكون في الذهن لها في مرتبة كون غيرها في الاعيان ، مثل الامكان و الجوهرية و اللونية و الوجود و غيرها (سهروردی ، حكمة الاشراق ، ص ٧١)

سهروردی ، صفات انتزاعی را اوصاف ماهیات(هویات) می داند که ذهن در ظرف تحلیل عقلانی خود آن ها را به این صفات متصف می کند فی المثل وقتی می گوئیم انسان نوع است یا زید جزئی است یا سیاهی رنگ است ، یا سنگ جوهر است ، هرگز این دسته از محمولات انعکاس خارج در ذهن ما نیستند بلکه ذهن پس از درک انسان ، زید ، سیاهی یا سنگ در اثر تحلیلی که بر روی این پدیده ها انجام می دهد آن ها را به صفاتی متصف می کند که زاده تحلیل عقلانی اند . پس می توان گفت سهروردی صفات را به صفات تصویری و تحلیلی تقسیم می کند ، صفات تصویری که ناشی از انعکاس اعیان در اذهانند اوصاف خارجی پدیده ها هستند و همه اذهان آن ها را کشف می کنند. اما صفات تحلیلی یا انتزاعی صفاتی هستند که در صورت مقایسه و تحلیل پدیده ها ، در ظرف تحلیل عقلانی ذهن ، پدید می آیند و به عبارت دیگر صفات تحلیلی پدیده ها هستند . این صفات که امور انتزاعی اند برای اذهانی کشف می شوند که توانایی فرارفتن از اعیان را دارند و می توانند از منظری فراتر از معقولات اول به تحلیل واقعیات پردازند . بنابراین صفات تحلیلی پدیده ها که همان صفات انتزاعی یا عقلانی اعیانند تنها برای کسانی قابل درک اند که به سطح ذهن تحلیلی رسیده باشند . پس می توان گفت جهان واقع گاهی از منظر ادراک تصویری و انعکاسی بر ما نمودار می شود که همان درک متعارف و همگانی است ، ولی جهان واقع می تواند از منظر ادراک تحلیلی و انتزاعی نیز بر اذهان آدمیان ظهور پیدا می کند این ظهور تحلیلی عالم واقع همان ادراک فلسفی اعیان است . بر همین اساس است که سهروردی نه تنها مفاهیمی چون وجود ، امکان ، جوهر و عرض را مفاهیم انتزاعی می داند بلکه مفاهیمی چون ذات ، حقیقت و یا ماهیت را هم از معقولات ثانی می داند . سهروردی می نویسد ؛ وتعلم انک اذا قلت ذات الشی او حقیقة او ماهية فمفهوم الماهية من حيث انها ماهية او حقیقة او ذات ...لا من حيث انها انسان ، او فرس ایضاً اعتبارات ذهنية و من ثوانی المعقولات(سهروردی ، المشارع ، ص ٣٦١) .

حال می توان گفت سهروردی وجود و ماهیت هر دو را امری انتزاعی و اعتباری می داند که ذهن برای فهم واقعیت متشخص خارجی آن ها را پدید می آورد . ولی گاهی سهروردی بر آن واقعیت متشخص خارجی و یا هویت، اطلاق وجود می کند . ولی این معنا از وجود غیر از وجود اعتباری است پس گاهی منظور از وجود ، واقعیت متشخص یا هویت است و گاهی هم منظور از وجود ، مفهوم کلی قابل حمل بر هویت مختلف است .

معنای اول وجود ، عین تشخص ، و معنای دوم وجود ، عین ابهام و کلیت است .

وجود کامل یا وجود صرف

سهروردی موجودات جهان واقع را به دو دسته تقسیم می کند دسته اول موجودی است که ذهن می تواند آن را به وجود و ماهیت تحلیل کند یعنی امر واحد خارجی به نحوی است که در ظرف تحلیل ذهن قابل تحلیل به وجود و ماهیت است و چون آن شیء در ظرف تحلیل ، وجودش عارض بر ماهیت آن است معلول و ممکن است و به علت نیازمند است و همه ممکنات دارای این ویژگی اند.

اما موجود دیگر، واقعیتی است که ذهن نمی تواند هویت آن را به وجود و ماهیت تحلیل کند ، یعنی وجود او زائد بر ماهیت وی نیست (سهروردی، المشارع ، ص ۲۱۸) .

سهروردی چنین موجودی را واجب الوجود می نامد . بنابراین واجب ، واقعیت صرف و بسیطی است که هیچ گونه کثرتی برای آن متصور نیست چنین شی ای همه عالم واقعیت را دربرمی گیرد و وجودی شامل و فراگیر است و همه موجودات دیگر لمعه ای از لمعات وجود وی هستند . واجب الوجود وجود کامل است و موجودات دیگر با محدودیت و نقص خود از وی تمایز می یابند و واجب الوجود با کمال خود از آن ها متمایز می شود . سهروردی در باره واجب الوجود می نویسد ان كان في الوجود واجب فليس له ماهية وراء الوجود بحيث يفصلها الذهن الى امرين ، فهو الوجود الصرف البحت الذي لا يشوبه شيء اصلاً من خصوص و عموم و ما سواه لمعة عنه او لمعة عن لمعة لا يمتاز الا بكماله و لانه كلة الوجود و كل الوجود (سهروردی ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۰۵ و ۲۰۶)

البته باید متذکر شد که منظور سهروردی از وجودی که برخداوند اطلاق می شود همان واقعیت متشخص در خارج یا هویت است و این معنای از وجود غیر از معنای انتزاعی وجود است که سهروردی آن را امری اعتباری می داند .

سهروردی وجود به معنای هویت را با موجود یکی می داند ، یعنی به نظر وی وجود در عالم واقع امری زائد بر موجود نیست وی می نویسد

انَّ الوجود فی الاعیان لا یزید علی الموجود (سهروردی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵) . سهروردی وجود مطلق را عین کمال و عین خیر می داند . و هر کمالی که در عالم واقعیت موجود است را ناشی از کمال مطلق می داند . وی می نویسد ؛ فالخیر المطلق ، هو الوجود المطلق (همان ، ص ۲۰۸) . و همچنین می نویسد ؛ وهو الوجود البحت فلا ذات فی نفسه موجود الا هو و اذ کل هویة شرر من نوره فلا هو علی الاطلاق الا هو (همان ، ص ۲۰۸) .

این عبارات نشان می دهد که سهروردی حقیقت واقعیت را امری واحد و یگانه می داند و کثرت را ظهور آن حقیقت واحد می داند و به همین لحاظ است که فقط خداوند را شایسته عنوان هویت می نامد و می گوید جز او هیچ ذاتی به ذات خود تحقق ندارد و هر کمالی به کمال او تحقق دارد و کمالی برتر از وی متصور نیست سهروردی می نویسد ؛ فالوجود البحت الواجبی لا کمال خارج عنه فکل ما یتحقق کمالا فبتحققه یتحقق و هو الحق الذی وراء کل کمال (همان ، ص ۵۶)

سهروردی در باره نسبت میان موجودات و ذات حق هم معتقد است ذات هر شیء ای از آن حق است ، ولی ذات حق به ذات هیچ موجودی اتکاء ندارد وی می نویسد هو الذی له ذات کل شیء و لیس ذاته لشیء (سهروردی ، ۱۳۷۹، ص ۹۱) . و با نظر به همین کمال بیکران ذات حق است که سهروردی وجوب وجود را هم به معنای کمال وجود برمی گرداند و معتقد است هستی کامل و بیکران و بی نقص همان هستی واجب است و وجوب وجود حق ، عین کمال وجود حق است و کمال حق امری زائد بر حق نیست وی می گوید والکمالیة فی الاعیان لیست زائدة علی الشیء و معنی وجوب الوجود کمالیة الوجود لا غیر (سهروردی ، المشارع ، ص ۳۹۷) .

نتیجه گیری

پس می توان گفت سهروردی اصالت را به اشیاء متشخص و متعین خارجی نسبت می دهد و به صراحت آن ها را هویت می نامد هر چند گاهی واژگان وجود و ماهیت را به معنایی معادل هویت به کار می برد و همین کاربرد موجب برداشت های مختلف از متون سهروردی شده است ولی چون سهروردی همه مفاهیم فلسفی را اموری انتزاعی می داند بنابراین نمی توان گفت که وی به اصالت ماهیت و یا اصالت وجود معتقد است . و اگر بخواهیم از منظر نظریه اصالت وجود و یا اصالت ماهیت نظام فلسفی او را تحلیل کنیم باید بگوییم سهروردی به اصالت واقع یا اصالت هویت عقیده دارد .

منابع :

- ۱- ابن کمونه ، عزالدوله سعد بن منصور ، شرح التلويحات اللوحية و العرشية ، ج سوم ، الالهيات ، تحقيق نجفقلی حبيبي ، ميراث مکتوب ، تهران ، ۱۳۸۷ ش.
- ۲- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، الواح عماديه ، مجموعه مصنفات ، ج ۴ ، تصحيح نجفقلی حبيبي ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۸۰ ش.
- ۳- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، پرتونامه ، مجموعه مصنفات ، ج ۳ ، تصحيح سيد حسين نصر ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۸۰ ش.
- ۴- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، التلويحات اللوحية و العرشية ، تصحيح نجفقلی حبيبي ، موسسه حکمت و فلسفه ايران ، تهران ، ۱۳۸۸ ش.
- ۵- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، حکمة الاشراق ، مجموعه مصنفات ، ج ۲ ، تصحيح هانری کربن ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۷۳ ش.
- ۶- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، اللحات ، مجموعه مصنفات ، ج ۴ ، تصحيح نجفقلی حبيبي ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۷۳ ش.
- ۷- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، كلمة التصوف ، مجموعه مصنفات ، ج ۴ ، تصحيح نجفقلی حبيبي ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۸۰ ش.
- ۸- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، المشارع و المطارحات ، مجموعه مصنفات ، ج ۲ ، تصحيح هانری کربن ، پژوهشگاه علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۷۳ ش.
- ۹- سهروردی ، شهاب الدين يحيى ، هياكل النور ، تصحيح محمد كريمى ، نقطه ، تهران ، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- شهرزورى ، شمس الدين محمد ، الشجرة الالهيه فى علوم الحقايق الربانية ، ج ۳ ، تصحيح نجفقلی حبيبي ، ميراث مکتوب ، تهران ، ۱۳۸۵ ش.

۱۱- شهرزوری ، شمس الدین محمد ، شرح حکمة الاشراق ، تصحیح حسین ضیایی ، موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۲ ش.